

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

### خلاصه‌ی بحث گذشته

مسئله شرطیت مباشرت در امتثال تکالیف شرعی، از منظر اصل عملی و تحلیل عقلایی مورد بررسی قرار گرفت. محقق نائینی در مقام تبیین اصل عملی، میان دو نوع شک تفاوت قائل است: اگر منشأ شک، دوران بین تعیین و تخییر باشد - مانند فرض استنباه - اصل اشتغال جاری می‌شود؛ اما اگر منشأ شک، اطلاق و اشتراط باشد - مانند فرض تبرع - استصحاب بقای تکلیف معتبر است. در مقابل، آیت‌الله خوئی اساساً دوران بین تعیین و تخییر را ثبوتاً محال می‌داند و همه‌ی مسئله را تحت عنوان اطلاق و اشتراط تحلیل می‌کند. از آنجاکه ایشان استصحاب را در شبهات حکمی جاری نمی‌دانند، در نهایت به اصالة الاشتغال ملتزم می‌شوند. اما اشکال مهمی که مطرح می‌شود این است که آیا واقعاً ما نحن فیه، از موارد شک در سقوط است؟ تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که منشأ شک، در واقع، شک در ثبوت قید مباشرت در جعل اولیه تکلیف است؛ نه در سقوط آن پس از انجام فعل توسط غیر؛ چرا که شک در قیدیت مباشرت در حکم سبب شک در سقوط تکلیف است و لذا مقدم می‌باشد. به همین دلیل، قیاس این مسئله با شک در جزئیت سوره در نماز، ما را به نتیجه‌ای متفاوت می‌رساند و مقتضای آن، جریان اصالة البراءة از مباشرت خواهد بود. در ادامه، با تحلیل بنای عقلایی، تقویت می‌شود که حتی در صورت نبود اطلاق لفظی یا اصل عملی، سیره عقلاء بر مباشرت در امتثال تکلیف استوار است. بنابراین، بنای عقلاء می‌تواند دلیل مستقل بر شرطیت مباشرت در امتثال باشد.

### بررسی تعبدی و توصلی به معنای صدور فعل عن اختیار

صورت دوم بحث آن است که اگر شک کنیم در یک تکلیفی که از ناحیه شارع صادر شده، آیا صدور آن از مکلف باید حتماً از روی اراده و اختیار باشد یا نه؟ یعنی اگر فعلی از مکلف صادر شد اما بدون اراده و اختیار بود، آیا چنین فعلی کفایت در امتثال دارد یا خیر؟ برای مثال، در تجهیز میت یا سعی بین صفا و مروءه، اگر شخصی اراده‌ای در انجام فعل نداشته باشد، بلکه دستگاهی عمل را انجام دهد، آیا این نیز امتثال محسوب می‌شود و فعل صادرشده بدون اراده مکلف، مجزی است؟

### نظریه محقق نائینی: اصالة التعبدية

محقق نائینی، در آثار خود به‌ویژه در کتاب «فوائد الأصول»، در این مقام قائل به «اصالة التعبدية» به معنای شرطیت اراده و اختیار در امتثال است و بر این باور است که بدون اراده، تکلیف ساقط نمی‌شود. ایشان می‌فرماید:

و اما الكلام في أصالة التعبدية بمعنى اعتبار الإرادة والاختيار وعدم السقوط بدون ذلك، فمجملة القول فيه: هو أن الأقوى فيه أيضاً أصالة التعبدية، بمعنى عدم سقوط التكليف عند فعله بلا إرادة واختيار، وليس ذلك لأجل أخذ الاختيار في مواد الأفعال، لوضوح فساد، بداهة عدم توقف الضرب والقتل وغير ذلك من المواد على وقوعها عن إرادة واختيار، وكذا ليس ذلك لأجل أخذ الاختيار في هيئات الأفعال، لوضوح أنه لا يتوقف صدق انتساب المادة إلى الفاعل على الإرادة والاختيار، وكيف يمكن ذلك؟ مع أن الأفعال تعم أفعال السجيا وغيرها، كبخل و علم، و كرم، و أحمر، و أصفر، و ذلك مما لا يمكن فيه الإرادة والاختيار، فهية الفعل الماضي والمضارع لا دلالة فيها على الاختيار. [1]

ایشان بیان می‌کنند که برخی از اصولیین کوشیده‌اند این شرطیت را از ماده یا هیئت امر استخراج کنند؛ مثلاً بگویند که در خود ماده‌ی فعل مانند «ضرب» یا «قتل» دال بر شرطیت اراده است، یا اینکه این شرطیت در هیئت امر نهفته است. اما محقق نائینی هر دو احتمال را مردود می‌داند. دلیل ایشان آن است که افعالی مانند ضرب یا قتل، از نظر وضعی و عرفی، قابلیت صدور چه با اراده و چه بدون اراده را دارند. برای مثال، اگر کسی در خواب به دیگری ضربه بزند یا حتی موجب مرگ کسی شود، فعل تحقق یافته است، هرچند بدون اراده صورت گرفته باشد. بنابراین، در چنین افعالی، نمی‌توان ادعا کرد که ماده‌ی فعل دلالت بر لزوم اراده دارد. از این‌رو، باید سراغ منشأ دیگری برای اثبات لزوم اراده در امتثال تکالیف رفت که نائینی در ادامه به آن می‌پردازد.

آقای خوئی، در تبیین همین مطلب، سخن نائینی را می‌پذیرند و تأکید می‌کنند که مواد افعال، همانند «ضرب» و «قتل» نسبت به اراده و اختیار، بی‌طرف و فاقد قید هستند؛ چه فعل از روی اراده واقع شود، چه بدون آن، ماده صادق است. ایشان می‌فرماید:

ربما قيل بالوجه الأول بدعوى ان الفعل عند الإطلاق ينصرف إلى حصة خاصة و هي الحصة المقدورة، فالسقوط بغيرها يحتاج إلى دليل و الا فالإطلاق يقتضى عدمه. و لكن هذه الدعوى خاطئة و لا واقع موضوعي لها. و السبب في ذلك ان منشأ هذا الانصراف لا يخلو من ان يكون مواد الأفعال، أو هيئاتها. اما المواد فقد ذكرنا في بحث المشتق بشكل موسع انها موضوعة للطبيعة المهمة العارية عن كافة الخصوصيات، و هي مشتركة بين الحصص الاختيارية و غيرها، مثلاً مادة ضرب و هي (ض ر ب) موضوعة لطبيعي الحدث الصادق على ما يصدر بالاختيار و بغيره من دون عناية، و هكذا.

نعم وضع بعض المواد لخصوص الحصة الاختيارية، و ذلك كالتعظيم و التجليل، و السخرية، و الهتك، و ما شاكل ذلك و أما الهيئات فائضاً كذلك يعنى انها موضوعة لمعنى جامع بين المواد بشتى اشكالها و أنواعها أي سواء أ كانت تلك المواد من قبيل الصفات كمادة علم، و كرم، و أبيض و أسود، و أحمر، و ما شاكل ذلك أو من قبيل الأفعال، و هي قد تكون اختيارية كما في مثل قولنا ضرب زيد، و قام عمرو و ما شاكلها. و قد تكون غير اختيارية كما في مثل قولنا تحقق موت زيد، و أسرع النبض، و جرى الدم في العروق، و نحو ذلك. فالنتيجة انه لا أساس لأخذ الاختيار في في الأفعال لا مادة و لا هيئة.[2]

با این حال، ایشان استدراکی مطرح می‌کنند و می‌فرمایند: برخی از مواد وجود دارند که به‌گونه‌ای وضع شده‌اند که خصوص افعال اختیاری را شامل می‌شوند، مانند تعظیم، تجلیل، سخریه و هتک. این افعال، ذاتاً متقوم به قصد و اختیار هستند. برای مثال، اگر کسی قصد اهانت به دیگری داشته باشد، باید از روی اراده و آگاهی اقدام کند تا عنوان هتک بر آن صدق نماید. همچنین در ایمان و کفر، قصد و اراده شرط است. اگر شخصی بدون قصد عبارتی بگوید که بوی شرک یا ایمان می‌دهد، چنین عبارتی موجب حکم به ایمان یا کفر نخواهد شد، مگر آنکه این قول عن قصد و عن اراده صادر شده باشد. بنابراین، اگرچه قاعده اولیه در بیشتر مواد آن است که خالی از خصوصیات‌اند، اما در موارد خاص باید به طبیعت ماده و کاربرد عرفی آن توجه داشت.

از سوی دیگر، محقق نائینی تصریح می‌کنند که نه تنها در ماده، بلکه در هیئت افعال نیز اراده و اختیار اخذ نشده‌اند. ایشان می‌فرمایند: صدق انتساب ماده به فاعل متوقف بر اراده و اختیار نیست. برای نمونه، اگر کسی در حالت مستی که فاقد اراده است، به دیگری ضربه بزند، در عرف همچنان گفته می‌شود: (ضرب: او زد)، در حالی که هیچ‌گونه قصد و اراده‌ای در کار نبوده است. در نتیجه، از نگاه محقق نائینی و محقق خوئی، نمی‌توان شرطیت اراده را از ناحیه دلالت لفظی ماده یا هیئت اثبات کرد؛ بلکه اگر قرار است چنین شرطی در امتثال پذیرفته شود، باید به تحلیل‌های خارج از ظهور لفظی تمسک کرد.

#### تمایز هیئت امر از سایر افعال در دلالت بر صدور اختیاری فعل

محقق نائینی در ادامه، به بررسی هیئت فعل امر می‌پردازد و آن را تنها موردی می‌داند که در آن می‌توان گفت شرطیت اراده و اختیار وجود دارد. ایشان دو جهت را برای اثبات این مدعا بیان می‌کند و می‌نویسد:

نعم متماز هیئت فعل الأمر عن سائر الأفعال في اعتبار الاختيارية و ذلك لأمرين:

الأول: أنه يعتبر في متعلق التكليف ان يكون صدوره عن الفاعل حسنا. و بعبارة أخرى: يعتبر عقلا في متعلق التكليف القدرة عليه ليتمكن المكلف من امتثال الأمر على وجه يصدر الفعل عنه حسنا، و من المعلوم: ان صدور الفعل حسنا من فاعله يتوقف على الإرادة و الاختيار، إذ الأفعال الغير الاختيارية لا تتصف بالحسن و القبح الفاعلي، و ان اتصفت بالحسن و القبح الفعلي، فلا بد من خروج ما لا يكون بإرادة و اختيار عن متعلق التكليف عقلا، و لا يمكن ان يعمه سعة دائرة الأمر.

الثاني: هو ان نفس الأمر يقتضى اعتبار الإرادة و الاختيار مع قطع النظر عن الحكم العقلي، و ذلك لأن الأمر الشرعي انما هو توجيه إرادة العبد نحو المطلوب و تحريك عضلاته، فالأمر هو بنفسه يقتضى اعتبار الإرادة و الاختيار، و لا يمكن ان يتعلق بالأعم لأنه بعث للإرادة و تحريك لها، و ح لو قام دليل على سقوط التكليف عند فعل متعلقه بلا إرادة و اختيار، كان ذلك من قبيل سقوط التكليف بفعل الغير، و هو يرجع إلى تقييد الموضوع، و إطلاق الخطاب عند الشك يدفع التقييد المذكور، فالأصل اللفظي يقتضى عدم السقوط عند عدم الإرادة و الاختيار. و كذا الحال في الأصل العملي على حدو ما تقدم عند الشك في سقوطه بفعل الغير.[3]

گرچه خود هیئت امر به لحاظ دلالت لفظی دالّ بر اختیار نیست، اما از منظر عقلی و بناء عقلاء، باید گفت که امتثال امر، تنها زمانی صحیح است که فعل مأموریه از روی اراده و اختیار صورت گیرد. از آن جهت که متعلق تکلیف، افزون بر «حسن فعلی»، باید «حسن فاعلی» نیز داشته باشد. حسن فاعلی، عقلاً متوقف بر آن است که فعل مورد نظر از روی اختیار و اراده صادر شده باشد. به عبارت دیگر، اگر مکلف فعل را از روی اجبار یا در حالت خواب انجام دهد، هرچند فعل محقق شده است، اما چون فاقد قصد و اراده است، نسبت به فاعل توصیف به حسن یا قبح فاعلی نمی‌شود.

ایشان توضیح می‌دهد که افعال غیر اختیاری ممکن است دارای حسن یا قبح فعلی باشند (مثلاً شخصی در خواب نماز بخواند یا قتل کند)، اما حسن یا قبح فاعلی، تنها زمانی معنا دارد که فاعل آگاهانه و مختارانه آن را انجام داده باشد. در نتیجه، محقق نائینی بر این باور است که اگر امتثال بخواهد متصف به «حسن فاعلی» شود، لازم است که فعل مأموریه از سوی مکلف، با قصد و اراده انجام گیرد؛ و این، مستلزم آن است که صیغه امر ناظر به فعلی باشد که واجد شرط اختیار و اراده است.

جهت دوم، آن است که خود «امر» ذاتاً متضمن بعث و تحریک است. امر، از نظر ماهیت، تحریک به‌سوی فعل است، و این تحریک، متوجه اراده مکلف است. به بیان دیگر، وقتی مولى می‌گوید: «افعل»، در واقع اراده‌ی عبد را به‌سوی انجام آن فعل تحریک می‌کند. بر این اساس، چون حقیقت امر، تحریکی است که بر اراده مکلف تعلق می‌گیرد، نمی‌توان گفت که شامل افعال غیر ارادی نیز می‌شود. بنابراین، از خود معنای امر نیز استفاده می‌شود که فعل مأموریه باید از روی اختیار و اراده تحقق یابد. در مجموع، محقق نائینی با این دو تحلیل، یکی مبتنی بر لزوم حسن فاعلی و دیگری مبتنی بر ماهیت تحریکی امر، به این نتیجه می‌رسد که هیئت امر اقتضا دارد فعل، حتماً با اختیار و اراده مکلف انجام گیرد.

در ادامه، محقق نائینی نکته‌ای مهم را مطرح می‌کند که تکمیل‌کننده مباحث پیشین درباره شرطیت اراده در امتثال است. ایشان می‌فرماید: اگر دلیلی اقامه شود که دلالت بر سقوط تکلیف در صورت تحقق فعل مأموریه بدون اراده و اختیار داشته باشد، چنین حالتی در حکم سقوط تکلیف به واسطه انجام فعل از سوی غیر محسوب می‌شود. مثلاً اگر کسی بدون آگاهی از نجاست لباس خود، به صورت ناخودآگاه وارد آب کر شود و لباسش تطهیر گردد، این طهارت صحیح است، هرچند اراده‌ای در کار نبوده است؛ زیرا دلیل شرعی بر صحت چنین طهارتی قائم شده است.

بر این اساس، اگر دلیلی در دست نباشد، اصل اولی اقتضا می‌کند که تکلیف تنها در صورت تحقق فعل با اراده و اختیار ساقط شود. بنابراین، هم اصل لفظی (اصالة الاطلاق) و هم اصل عملی، اقتضای عدم سقوط تکلیف در صورت عدم تحقق اراده و

اختیار دارند. در نتیجه، همان‌گونه که محقق نائینی در بحث مباشرت تصریح کرده‌اند که اگر فعل را غیر انجام دهد و شک در سقوط تکلیف از مکلف باشد، اصالة الاشتغال جاری می‌شود، در این‌جا نیز اگر فعل بدون اراده و اختیار واقع شود، شک در سقوط تکلیف باقی است و باید به اصالة الاشتغال تمسک کرد.

### کاربردهای فقهی در بحث

برای نمونه، در باب سعی بین صفا و مروه، اگر کسی در حالت خواب یا بی‌اختیاری در ویلچر هفت دور حرکت داده شود، این پرسش پیش می‌آید که آیا سعی او صحیح است؟ در حالی که در طواف، چنین حالتی محل اشکال است، برخی فقها سعی را صحیح می‌دانند، زیرا دلیلی خاص بر صحت آن حتی در حالت عدم اختیار وارد شده است. اما در غیر این موارد، اصل اقتضا می‌کند که فعل، تنها در صورت انجام از روی اراده و اختیار، مسقط تکلیف باشد. در این زمینه لازم است به تفاوتی که میان «بیع مکره» و «بیع مجبور» وجود دارد توجه شود؛ در حالی که مکره با اراده انجام می‌دهد اما طیب نفس ندارد، مجبور اصلاً فاقد اراده است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ

### پاورقی

- [1] محمدحسین نائینی، فوائد الأصول، با محمد علی کاظمی خراسانی (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1376)، ج 1، 143.
- [2] ابوالقاسم خویی، محاضرات فی أصول الفقه، با محمد اسحاق فیاض (قم: دارالهادی، 1417)، ج 2، 146-147.
- [3] نائینی، فوائد الأصول، ج 1، 143-144.

### منابع

- خویی، ابوالقاسم. محاضرات فی أصول الفقه. با محمد اسحاق فیاض. ۵ ج. قم: دارالهادی، 1417.
- نائینی، محمدحسین. فوائد الأصول. با محمد علی کاظمی خراسانی. ۴ ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1376.